

## عمق تأثیر ادب فارسی

در

### زبان و ادب ترکی

با نیرو گرفتن و رسمیت یافتن زبان ترکی، زبان فارسی اندک اندک از صورت زبان رسمی به صورت زبان دوم، خاص طبقه اشراف و متعینان درآمد. چنین می نماید که یک نوع عناد با زبان فارسی و مقاومت در برابر آن، مخصوصاً از طرف فقها دامن زده می شد. و یک مثل عامیانه که هنوز گاهی به شوخی شنیده می شود یادگار چنین مقاومتی می تواند به حساب آید: «هر کسی فارسی بخواند نصف دینش از دست می رود!»\*. با اینهمه از آنجا که زبان و ادب فارسی طی چندین صدسال در سرزمین روم رواج داشت تأثیر عمیق خود را در زبان و ادبیات ترکی بخشیده بود. محققان ترک ادبیات گذشته دوره عثمانی را که «ادبیات دیوانی» می نامند، از همه حیث تقلیدی از ادب ایران می دانند:

«وجود شاعران و نثر نویسندگان ایرانی در دوره محمد فاتح سبب شد که زبان فارسی در ترقی زبان ترکی تأثیر بسیاری کرد. تا جایی که گفته اند: احمد پاشا بزرگترین شاعر قرن نهم ترکیه (در گذشته ۱۴۹۷/۹۰۳) که از

\* «کیم او قورسه فارسی، کیدردینک یاریسی».

پایه گذاران شعر ترکی شناخته شده مترجم اشعار فارسی است»<sup>۱</sup>.  
در شعر گذشته عثمانی، انواع قالبهای شعری همانهاست که در شعر فارسی هست:  
قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترجیع بند، مثنوی. انواع وزنها و قواعد قافیه همانهاست  
که در عروض و قافیه فارسی هست. صنایع ادبی باز عیناً همانهاست که در بدیع فارسی  
هست.

انس و الفت مداوم شاعران و ادیبان ترک با شاهکارهای ادب ایرانی و عشق  
سرشارشان به شعر فارسی سبب گردیده که همان تشبیهات و کنایات و استعارات را در  
شعر خود به کار برند که جزو سنن شعر گذشته فارسی قرار گرفته است. تلمیحات و  
اشاراتی که در شعر ترکی به نامهای شخصیت‌های تاریخی و اساطیری و قهرمانان افسانه‌ای  
می‌شود، چنان است که گویی شعر از فارسی ترجمه شده و اصل آن در ایران سروده  
شده بوده است.

ترجمه داستانهای ایرانی به نظم و نثر ترکی سبب شد که عامه مردم به این داستانها  
رغبت و توجه یابند و شاعران ترک به سرودن این داستانها به زبان خود پردازند.  
داستانهایی چون: لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، یوسف و زلیخا و جز اینها بارها و  
بارها به زبان ترکی سروده شده است.

در دیوانهای شاعران بزرگ ترک چون نفعی علاوه بر اشعار ترکی شعر  
فارسی هم هست. فضولی بغدادی که گفتیم يك دیوان شش هزار بیتی به فارسی و دیوان  
کوچکتری به ترکی دارد گفته است: «از آن سبب، نظم سرایی به زبان فارسی بیشتر  
است که در زبان ترکی شعر لطیف و نازک سرودن دشوار است»<sup>۲</sup>.

فارسی و عربی را بال و پرسخن می‌دانستند. وهبی سنبل زاده (در گذشته ۱۲۲۴)  
که در سال ۱۱۸۹ به سفارت به شیراز نزد کریم خان زند آمده بود<sup>۳</sup>، می‌گوید: «عنقای

۱- مقدمه ارتیلان بردیوان قبولی، چاپ عکسی استانبول ص ۲۵.

۲- اول سبب دن فارسی لفظیله چوق در نظم کیم

نظم نازک ترک لفظیله ایکن دشوار اولور

از «تورک تجدد ادبیاتی تاریخی، تألیف اسماعیل حبیب»، ص ۳۴.

۳- سفارتنامه‌های ایران ص ۲۴۵-۲۶۳

سخن، دوشهبال از پارسی و تازی می‌خواهد تا بتواند بلندپروازی کند»<sup>۱</sup>. بسیاری از متنهای منشور ترکی به تک بیتهایی از شعرای ایران آراسته است. برای نمونه از تبریزیه تعلیقی زاده و سفارتنامه رحمی کریمه‌ای نام می‌برم که ترجمه دومی به فارسی منتشر شده است.<sup>۲</sup> در بسیاری از کتابها عنوان هر فصل و باب به فارسی آمده است. در سفارتنامه رحمی کریمه‌ای می‌بینید که عنوان هر مطلبی يك مصراع فارسی است که خود نویسنده سروده است.

در اشعار ترکی هم گاهی يك مصراع یا يك چند بیت عیناً فارسی بوده و شعر به صورت ملمع در آمده است. در آرامگاه مولوی در قونیه، بر سردر حرم آن، یک قطعه ۳۲ بیتی از شاعری به نام مانی، در مدح محمد پاشا از امرای عثمانی (در سال ۱۰۰۶) بر صفحه‌ای نقره‌ای کنده شده که بیشتر مصرعهای آن فارسی است. برای نمونه چهار بیت آغازین آن را می‌آوریم:

شاه جمشید چشم خسرو جمشید عالم	داور تخت اقالیم جهان آرای
تاج بخشنده هر شاه دیار اسلام	تاج خواهنده هر مملکت ترسای
رایت افراز میادین ممالک گیری	مشعل افروز سراپرده ملک آرای
آسمان مرتبه سلطان محمد خان کیم	بنده ایتدی نیجه اسکندرایله دارای

آنچه هم که به زبان ادبی آن روز نوشته یا سروده می‌شد، عباراتی سرشار از لغات و ترکیبات فارسی بود که افعال و حروف رابطه ترکی در کنار آنها جای می‌گرفت. در بیتهای ترکی زیر، کلمات ترکی را (در متن) میان علامت « » و برابر فارسی آنها را (در ترجمه) میان علامت [ ] نشان می‌دهیم.

چوب زرین « ابله، ایلر» هر سحر اظهار شوق

«ادلغه» دربان در گاه «ی» شه خاورستان

نغمی<sup>۲</sup>

ترجمه: [با] چوب زرین [می‌کند] هر سحر اظهار شوق

۱- فارسی دن عربی دن ایکی شهبال ایستر تا که یرواز بلند ایلیه عنقای سخن

از «تورکک تجدد ادبیاتی» ص ۶۸.

۲- سفارتنامه‌های ایران ص ۱۹۵-۲۴۲.

۳- از بویوک تورک لفتی، ماده خاورستان.

[ برای شدن ] دربان در گاه [ اش ] شه خاورستان

تاریخ تماشا گه ارباب نظر «دد»

مهر زرین افسر خاورستان معدلت شاه قدسی پیکر تخت کرم بهمن کلاه  
حقی اسکداری<sup>۱</sup>

طبیعی است که خوانندگان چنین اشعاری بتدریج از این راه رفته رفته با تعبیرات فارسی آشنا می‌شدند و واژه‌های فارسی جای الفاظ ترکی را می‌گرفت و زبان و فرهنگ ایرانی در عمق وجود ساکنان ممالک قلمرو عثمانی نفوذ می‌کرد. به همان صورتی که در سده‌های آغازین اسلام کلمات تازی وارد زبان فارسی شده بود، البته به مقیاسی بسیار وسیع‌تر الفاظ فارسی وارد زبان ترکی شد.

فراموش نکنیم که در قرون گذشته با مهاجرت‌های وسیع ایرانیان به آسیای صغیر و رسمیت داشتن زبان فارسی در قرون متمادی در آن دیار، فارسی جای خود را باز کرده بود و خود گویندگان چنین اشعاری تحت تأثیر گذشته‌ها بودند. شعر آنها هم باعث ریشه‌دارتر شدن کلمات فارسی می‌شد.

اولیا چلبی در سفرنامه خود که آنرا در نیمه سده یازدهم به ترکی نوشته است، وقتی طبقات و اصناف مردم استانبول را می‌شمارد، می‌بینیم که همه الفاظ فارسی است: خوانندگان و سازندگان، نوازندگان، قدوم زنان (= طبالان)، شش‌تاریان، نکته‌شناسان، شعبده‌بازان، تیراندازان، جانبازان، پهلوانان، صنعتکاران، مهتران، قلمکاران، سرمه - کشان، آهن‌کشان، زردوزان، سکه‌زنان، مهرکنان، کشتی‌بانان، خواجهگان، مرده - شوران، بیلداران، تبرداران<sup>۲</sup>...

اگر نامه نویسی به فارسی در دربار عثمانی کاهش یافته بود، اما از طرف دیگر می‌بینیم که الفاظ و ترکیبات فارسی چه در زبان کتابت، و چه در زبان محاورات عامه به کثرت وارد شده بود. درست نظیر اینکه در زندگی امروز ما وسائل و مصنوعات جدید از اتومبیل و رادیو و تلویزیون و غیره نام خارجی دارند، در آنجا هم وسائل

۱- همانجا.

۲- رک: سیاحت نامه اولیا چلبی، چاپ استانبول ۱۳۱۴ قمری، فهرست جلد اول (۶ صفحه آخر کتاب).

روزانه زندگی مردم نامهای فارسی داشت.

### میراث يك ترك از قرن دهم

درست در همان سالها که جنگ و خونریزی در مرزهای دو کشور جریان داشت، فرهنگ ایرانی در ژرفای جامعه عثمانی به نفوذ و ریشه افکنی ادامه می داد. و این نفوذ منحصر به داخله قلمرو عثمانی نبود، بلکه نیروهای امپراطوری زبان و فرهنگ ایرانی را در دورترین مرزهای پهنة متصرفات خود گسترش می دادند.

يك دفتر پانزده برگی به نام «دفتر مخلفات مرحوم علی چلبی عن زعماء المتوفی در بودین، الواقع فی ۱۵ صفر سنه ۹۹۶» در کتابخانه ملی وین موجود است<sup>۱</sup> که مؤید این معنی است. یکی از محققان مجار به نام فکت<sup>۲</sup> تحقیق خواندنی پرنکته ای در تجزیه و تحلیل محتویات این دفتر دارد که اشیاء موجود در خانه يك مأمور ترك در اواخر سده دهم را پیش چشم می گذارد.

در امپراطوری عثمانی رسم چنان بود که هنگام وفات اتباع آن، به ملاحظه منافع دولت و وراثت دور افتاده «دفتر ماترك» تنظیم می شد. علی چلبی از مردم استانبول از مأموران نظامی و مالیاتی دولت در بودین (قسمت شرقی بوداپست) در مجارستان بود و آن شهر از ۶۰ سال پیش از مرگ او به تصرف نیروهای عثمانی در آمده بود و تا صدسال بعد از آن هم جزو قلمرو امپراطوری قرار داشت.

در بررسی «دفتر مخلفات» او از ۵۸۴ قلم اشیاء ثبت شده، بیشتر آنها نام فارسی دارند. از ۱۱۹ جلد کتاب خطی تعداد قابل ملاحظه ای کتابهای فارسی است: شاهنامه، دیوان حافظ (۲ نسخه)، خلاصه خمسة نظامی (۲ نسخه)، یوسف وزلیخا (۲ نسخه)، دیوان سودایی، تیمورنامه، حسن و دل، نصایح الملوك (ظ: نصیحة الملوك غزالی)، غزلیات سلاطین ماضیه، ۸ جلد مجموعه غزل، ۱۲ جلد غزلهای دیگر....

1. G. Flugel No. 1401

۲- Fekete تحقیق خود را در ۱۸ مه ۱۹۵۹ در بخش علوم ادبی و زبان در فرهنگستان مجارستان ایراد کرده و ترجمه ۲۴ صفحه ای آن در نشریه بنیاد تاریخ منتشر شده است:

Bulleten XXIX. No: 116. s. 615.638. Ankara, 1965.

مهم اینکه تعدادی از دیوانهای شاعران همان سالها به مجارستان رسیده، و در کتابخانه علی چلبی جای گرفته بوده است: دیوان جامی (متوفی ۸۹۸)، سلسله الذهب جامی (۳ نسخه)، شاه و درویش هلالی، مجموعه دیوانهای امیرشاهی و آصفی و شاه و درویش هلالی، دیوان فضولی.

ده جلد از این کتابها با قید «جلد عجم» آمده است. هنر جلدسازی صحافان ایران در عثمانی جلوه و درخشش خاصی داشت. پیش از این به نقل از منشآت فریدون-بیگ گفتیم که سلیم در ۹۲۰ عده‌ای از هنرمندان جلدساز را از تبریز به استانبول برد. امروز هم در فهرستهای دستنویسهای کتابخانه‌های ترکیه که به وسیله محققان آن کشور به چاپ رسیده، جای جای به اینک کدما کتابها جلد ایرانی دارند به دقت اشاره شده است. در آنجا بیشتر وسائل مورد نیاز روزانه، نام فارسی دارند که فقط نمونه‌هایی را از گفتار محقق مجار نقل می‌کنم:

از لباسها: بارانی، پیراهن زره سرخ، نیمتنه، میان بند، کمر، سرپوش (= کلاه، دستار)، کفش، پاپوش...

از منسوجات: آستر تافته سرخ، کرباس، اطلس، بافته...

از وسائل حمام: دستمال، پشمال (= حوله حمام)، کیسه حمام، «آینه بلور سرخ»، شانه، «شانه آبنوس سیاه»، «استره عجم» (= تیغ سلمانی) آب بخور، آب گل، آب نیسان...

از نوشت افزار: قلم تراش، قلم جدول، پرگار عن آهن، کاغذ افشانی...

از وسائل خانه: قالیچه، بالین (= متکا)، دولاب کوچک، سبد، جاروب، شمعدان، سفره، کاسه طبق بزرگ، کاسه طبق بزرگ فغوری، فنجان فغوری...

از وسائل سواری: اسب، بارگیر، زین، پالان، لگام، رکاب، حمایل اسب، سینه بند (برای اسب)، بازوبند.

از سلاحها: کباده، کمان با زهگیر، تیرکش مصر، تبرهای سیمین، خنجر، گرز، جواهرات دسته سلاحها... وسکه‌های جلال‌الدین خوارزمشاه، وسکه‌های «شاهی» ایران، و انواع شربت‌ها و مریها و عطرها.

از کاربرد مفردات واژه‌های فارسی مهم‌تر، نفوذ قواعد دستور زبان فارسی

است. به این معنی که بیشتر اشیاء را با ترکیب اضافی فارسی ذکر کرده‌اند، و این نفوذ در قرون بعد هم در زبان نوشتاری ادامه یافته و اینک هم در محاورات مردم به گوش می‌رسد.

### فارسی در متصرفات عثمانی

امپراطوری عثمانی در دوره اوج گسترش خود در سده‌های دهم و یازدهم سالیان درازی بخش‌هایی از شبه جزیره بالکان و نواحی جنوب شرقی اروپا (کشورهای آلبانی، یوگوسلاوی، یونان، بلغارستان، رومانی، مجارستان) را تا دروازه‌های وین در تصرف داشت. در این سرزمینها زبان فارسی میان ترکانی که به آن نواحی مهاجرت کرده بودند یا بومیانی که اسلام را پذیرفته و در سازمانهای دولتی قبول خدمت کرده بودند رواج داشت.

عثمانیها به محض تسخیر هر ناحیه مسیحی نشین کودکانی را از آنجا به استانبول می‌بردند و موجبات تعلیم و تربیت آنها و آشنا کردنشان را با زبان ترکی و زبانهای فارسی و عربی که اساس زبان ترکی بود فراهم می‌ساختند. به نحوی که کار گزاران شایسته و وفادار به سلطان بار آیند. بیشتر وزرا و سرداران بزرگ عثمانی پرورده همین رسم بودند که «دوشیرمه» (یعنی گرد آوری) نامیده می‌شد.

وجود همین رجال نومسلمان از سرزمینها و ملیتهای مختلف سبب شده بود که اولاً هموطنانشان با ملاحظه ترقیات آنان به تمدن عثمانی علاقه مند شوند، و خانوادها فرزندان خود را برای اخذ این تمدن به استانبول بفرستند. از طرف دیگر این وزیران و والیان و سرداران برای پیشرفت فرهنگ و زادگاه خود اقدام به تأسیس مدارس و کتابخانهها و خانقاهها در آن نواحی می‌کردند. از این راه بود که زبان فارسی در سرزمینهای بالکان نفوذ یافت و آثار این نفوذ را در لغات فارسی که در زبانهای آنها هست و وجود دسنویسهای فارسی در کتابخانههای آن کشورها می‌توان دید.

در سطور قبلی نمونه نفوذ فرهنگ ایرانی را در میراث يك ترك ساكن مجارستان در قرن دهم دیدیم. و نیز در ذکر مؤلفان عثمانی از کسانی نام بردیم که تبار بالکانی و

اروپایی داشتند. از آن جمله بود سودی مؤلف شرح معروف دیوان حافظ از مردم آلبانی و شاهدی صاحب تحفة شاهدی از مردم موستار در بوسنة یوگوسلاوی. اما بزرگترین و نامدارترین دانشمند عثمانی که از مردم سرزمینهای اروپایی بود شمس الدین سامی است که در دهکده فراشر یا فراشار واقع در شهرستان یانیه آلبانی به دنیا آمده است.<sup>۱</sup>

آلبانی کوچکترین و عقب مانده ترین کشور اروپایی است که کمتر از دو میلیون نفر جمعیت دارد و سه چهارم آنها مسلمان، و اکثر مسلمانان شیعه بکتاشی هستند، حتی در ۱۹۶۵ پیر و رئیس روحانی بکتاشیها رئیس پارلمان کمونیستها بود. اگرچه بخشهایی از آلبانی از همان آغاز پیشروی عثمانیها در بالکان به دست آنها افتاده بود، اما فقط پس از مرگ اسکندربیک قهرمان ملی آلبانی در ۸۷۱ و پایان پایداری او این منطقه زیر تسلط کامل دولت عثمانی قرار گرفت.

شمس الدین سامی [۱۲۶۶-۱۳۲۲ ه. ق.] متولد آلبانی بود. او مؤلف قاموس-الاعلام دائرة المعارف اعلام تاریخی و جغرافیایی، و چندین فرهنگ مهم و آثار مختلف دیگر است. سامی بی تردید از نوایخ عصر خویش بود و علاوه بر زبانهای ترکی و فارسی و عربی، به زبانهای یونانی و فرانسه هم تسلط داشت و آثار او نشان دهنده وسعت دانش و دقت علمی اوست.

سامی، کارنویندگی را با روزنامه نگاری آغاز کرد. آنگاه به نوشتن نمایشنامه و درمان پرداخت و تراژدی «سهراب یا فرزند کش» را نوشت که گویا چاپ نشده است. نمایشنامه «کاو» او در داستان قیام ایرانیان بر ضد ضحاک تازی (چاپ ۱۲۹۳ قمری) با اقبال عمومی روبرو شد و به این گناه او را به طرابلس غرب تبعید کردند.

سالهای روزنامه نویسی سامی همزمان با جوش و خروش ملیت گرایی در بالکان و از آن جمله در آلبانی گردید. سامی و برادران بزرگترش عبدالله حسنو (عبدل بیک) و نعیم از رهبران میهن پرستان آلبانی بودند و در ۱۲۹۵ قمری/ ۱۸۷۸ م. اتحادیه ای برای تأمین استقلال آلبانی تشکیل دادند. از آن به بعد سامی از نظر علمی و فرهنگی در پایه-ریزی استقلال آلبانی می کوشید. الفبایی برای زبان آلبانی ترتیب داد و دستور آن

۱- قاموس الاعلام ج ۵ ص ۳۳۵۲: فراشر.



زبان را تحقیق و تألیف کرد.

### محمد نعیم فراشری

محمد نعیم [متولد ۱۲۶۲- در گذشته ۱۳۱۷ یا ۱۳۱۸ قمری] نخستین شاعر بزرگ آلبانی، برادر شمس الدین سامی است او مقیم استانبول بود و ظاهر آبه تدریس زبان فارسی در مدارس اشتغال داشت. یک جلد کتاب دستور زبان فارسی به نام «قواعد فارسیه به طرز نوین» نوشته که در سالهای ۱۲۸۸ و ۱۳۰۳ چاپ شده است<sup>۱</sup>. مجموعه‌های اشعار او به زبان آلبانی در رومانی چاپ می‌شد زیرا در استانبول اجازه انتشار به آنها نمی‌دادند.

نعیم به زبان فارسی هم شعر می‌گفت. آقای دکتر عبدالکریم گلشنی ۲۶ قطعه مثنوی (مجموعاً ۴۵۶ بیت) از اشعار فارسی نعیم چاپ کرده است. این اشعار همه در وزن مثنوی مولوی است و در فاصله سالهای ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۹ قمری سروده شده است<sup>۲</sup>.

در اینجا چند بیت از یک قطعه نعیم را که عنوان «وطن» دارد می‌آوریم:

ای وطن همواره ما را دلبری	مادری و خواهری و دادری
برترینی از همه سوی زمین	بهترینی از همه روی زمین
مادرم همواره رویت دیده است	عاقبت خاکت تنش پوشیده است
هر شکوفه چشم او بشمرده است	در بر تو زاده است و مرده است
مادرم مرده ست و تویی مادرم	مادر بی مرگ نیکو پیکرم
این وطن را ایزدا آباد کن	جمله خنلقش بر مراد و شاد کن
دشمنش بادا همیشه خاکسار	صاحبش همواره بادا کامکار
خرم و آباد بادا حال او	پر سعادت باد استقبال او

آگاهی از اینکه شاعری از مردم آلبانی در یکصد سال پیش در استانبول اشعاری

به این روانی به فارسی سروده، برای هرایرانی مایه لذت و هیجان است.

۱- کتابشناسی ترکیه درباره ایران، ص ۳۹.

۲- دکتر عبدالکریم گلشنی، فرهنگ ایران در قلمرو ترکان، اشعار فارسی نعیم فراشری، شیراز

در بررسی اشعار نعیم دو نکته گفتنی است: نخست اینکه او از بکتاشیهای آلبانی بوده، و در اواخر قرن نوزدهم که اندیشه ناسیونالیسم در اروپا اوج گرفته بوده، و اقوام ساکن متصرفات عثمانی در بالکان در جوش و خروش کسب استقلال ملی خود بودند، جوانان و روشنفکران بکتاشی در آلبانی واقعه کربلا را الهامبخش مبارزات ملی خود می‌دانستند، و با بیان ستمگریهای بنی‌امیه، به بیدادگریهای بیگانگان ترک عثمانی نظر داشتند. چنین تشبیه و مقایسه‌ای ریشه‌های کهن در احساسات علویهای آسیای صغیر دارد<sup>۱</sup>.

دوم اینکه شعر نعیم در عین حال که تحت تأثیر شعر عرفانی فارسی مخصوصاً مثنوی مولوی است، تخیلات شاعرانه او از یک طرف از فرهنگ بومی آلبانی نشانه‌هایی دارد، و از طرف دیگر از ادبیات زبانهای اروپایی تأثیر پذیرفته است. در سخن او اگر زبان ناهمواریهایی دارد اما معانی لطیف و نوآین است و تکرار مضامین سنتی شعر فارسی نیست.

سادگی و روانی زبان او، اشعار ایرج میرزا و غنی‌زاده و نخستین شعرهای دهخدا را در سخن شعرای ایران به یاد می‌آورد. و باید تحقیق کرد و دید او که مقیم استانبول بوده، با ایرانیان مقیم استانبول در آن سالها چون میرزا آقاخان کرمانی و میرزا حبیب اصفهانی و روحی کرمانی و دیگران و نویسندگان روزنامه فارسی اختر تا چه اندازه روابطی داشته و از آنها تأثیر پذیرفته است.

\*\*\*

بوگدانوویچ از ایران‌شناسان معاصر یوگوسلاوی، که چندسالی هم‌دردانشگاه تهران به تحصیل زبان و ادب فارسی اشتغال داشت، ضمن مقاله‌ای در مجله راهنمای کتاب<sup>۲</sup> مطالب محققانه‌ای درباره نفوذ پانصد ساله زبان و فرهنگ ایرانی در استانهای یوگوسلاوی: «بوسنی و هرزه گوین»، «مقدونیه»، «قره داغ» و «صربستان» که اکثر مردم آنها مسلمان اند منتشر کرده و ۱۶ شاعر و نویسنده از مردم آن نواحی را که آثاری به فارسی دارند شناسانیده است.

۱- سفارتنامه‌های ایران، ص ۳۲-۳۴

۲- راهنمای کتاب، سال پنجم ص ۹۸۳-۹۹۰.

به نوشته او، در لهجه‌های محلی این نواحی ۳/۰۰۰ کلمه شرقی هست که يك چهارم آنها فارسی است که از طریق ترکی عثمانی به آنجا رفته است. البته این لغات دخیل غیر از واژه‌های کهن مشترك هند و اروپایی همچون: obrva = ابرو، us = گوش، mozga = مغز است که به‌طور موازی با زبانهای ایرانی از تطور زبان هند و اروپایی به‌وجود آمده‌اند.

بوگدانوویچ می‌نویسد: فتوحات عثمانی در شبه جزیره بالکان و اروپا، زبان و فرهنگ ایرانی را در آن سرزمینها منتشر کرد. او انتشار اسلام در یوگوسلاوی را هم نتیجه این می‌داند که «میان قرنهای ۱۱-۱۵ میلادی تحت تأثیر غیر مستقیم مانویت ایرانی، فرقه مسیحی بوگومیل‌ها در بوسنی و هرزیه گووین نفوذ کرد و سپس رواج بسیاریافت تا آنجا که در اواخر قرن ۱۴ به نام مذهب رسمی حکومت بوسنی شناخته شد. و چون کلیساهای ارتودوکس و کاتولیک باستیز مداوم با بوگومیل‌ها سرانجام در نیمه اول قرن ۱۵ بکلی آنها را برانداختند، بوگومیل‌های ساکن بوسنی و هرزیه گووین در اولین اشغال ترکان عثمانی در نیمه دوم قرن ۱۵ به دین اسلام گرویدند و پیرو آداب و رسوم و تمدن عثمانیان شدند».

فرهنگ ایرانی هم مثل آیین اسلام به همراه سپاهیان عثمانی وارد یوگوسلاوی شد، و طی پنج قرن تسلط عثمانیها بر آن کشور به عنوان زبان ادبی و عرفانی در مدرسه‌ها خوانده می‌شد، همچنانکه عربی به عنوان زبان دینی، و ترکی به عنوان زبان اداری تدریس می‌شد. و این بیشتر در استانهای مسلمان نشین بوسنی و هرزیه گووین و مقدونیه و قره داغ و صربستان کنونی بود.

خانقاهها و مدرسه‌های بسیاری در یوگوسلاوی تأسیس شد که معروفترین آنها مدرسه غازی خسرو بیگ در شهر سرايوواست که در سال ۸۹۳۷ ه. گشوده شد و کتابخانه معروف آن هنوز برجای است که ۴۵۰۰ نسخه خطی کهن دارد. حتی بعد از آنکه در ۱۹۲۵ میلادی به فرمان آتاترک درهای خانقاهها در ترکیه بسته شد، در یوگوسلاوی تا بعد از جنگ دوم جهانی و اشتیلاي کمونیستها هنوز خانقاهها دایر بود. از آن جمله ۸۷ خانقاه در مقدونیه و قسمتی از صربستان و ۱۱ خانقاه در بوسنی وجود داشت.

بوگدانوویچ شرحی خواندنی دارد که نمونه‌ای از رواج زبان فارسی است:

در قرن گذشته مردی به نام عارف صدیقی ارزرومی در سرایو و در یک مدرسه نظامی تدریس می کرد. یک «انجمن ایرانی» در آنجا تشکیل داد که در آن نه فقط فارسی تدریس می شد بلکه تمام حضار موظف بودند بین خود به زبان فارسی حرف بزنند. و اگر کسی خلاف این دستور رفتار می کرد، جریمه اش می کردند و بعداً با این پول اعضای انجمن را به گردش در نقاط سرسبز و خرم اطراف شهر می بردند. گاهی عده اعضای انجمن به پنجاه تن می رسید.

بوگدانوویچ در مقاله دیگری در مجله وحید شرح حال ۱۶ تن از شاعران و نویسندگان از مردم یوگوسلاوی را می آورد که به فارسی کتاب نوشته اند یا شعر سروده اند. از آن جمله اند:

محمود پاشا (در گذشته ۱۷۹۸) صدراعظم عثمانی (یکی از ۲۱ صدراعظم عثمانی که از مردم یوگوسلاوی بوده اند)، در صربستان یا کرواسی به دنیا آمده، وقتی کودک بوده ترکها در یکی از حمله های خود او را ربوده به ادرنه (پایتخت آن روزی خود) برده اند و در آنجا تربیت عثمانی یافته است.

اوحامی اهل شعر و ادب و ممدوح حامدی اصفهانی بوده و خود به فارسی شعر می گفته و این بیت از اوست:

رخت ز آه دلم گر نهان کنی چه عجب

کسی چگونه نهد شمع در دریچه باد<sup>۱</sup>

درویش پاشا، از صدراعظم های عثمانی در شهر موستار در هرزه گوین به دنیا آمده و در ۱۰۱۲ در جنگی در نزدیکی بوداپست کشته شده است. او دیوان فارسی داشته است. دورمهر او این بیت فارسی حکک شده بود:

یارب کرم تو بحر موج درویش و غنی به توسست محتاج

در آخرین لحظات زندگی که در محاصره دشمن بوده، این بیت سعدی را

خوانده است:

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه ز روی شکر و شکایت بر آید از دهنی

۱- مجله وحید ج ۱ ش ۸ ص ۶۰-۶۷، ش ۹: ص ۲۶-۲۴.

۲- مقاله بوگدانوویچ، وحید ج ۱ ص ۶۲-۶۴.

از شاعری به نام نرگسی<sup>۱</sup> (در گذشته ۱۰۴۲) ابیات لطیف زیر را نقل کرده

است:

مکتوب جانفزای تو آمد به سوی من  
چون خواننده گشت بر دل سوزان نهادمش  
از ترس آنکه [سوز] دل من بسوزدش  
فی الحال بر دو دیده گریان نهادمش  
از خوف آنکه آب دو چشمم بشویدش  
از دیده برگرفتم و بر جان نهادمش<sup>۲</sup>  
فوزی مستاری (در گذشته ۱۱۶۰) از مردم هرزه گووین یوگوسلاوی بلبلستان  
را به تقلید گلستان نوشته است.

۱- در قاموس الاعلام ج ۶ ص ۴۵۷۳، ذکر محمد نرگسی افندی از منشیان عثمانی هست که  
خمسه ای داشته و در ۱۰۴۴ در استانبول در گذشته است.  
۲- راهنمای کتاب، سال ۵ ص ۹۹۰.

## زبان فارسی و تجدد ادبی در عثمانی

کشور عثمانی وارث دولت بیزانس بود. در استانبول هنوز گروه کثیری از رومیان می‌زیستند. بودن پایتخت در کنار تنگهٔ بسفر پررفت و آمدترین راه‌های دریایی آن روز، رفت و آمد هیئتهای سیاسی و بازرگانان و جهانگردان، موجب آشنایی عثمانیها با تمدن جدید اروپا شده بود. علوم و صنایع و افکار جدید اندک‌اندک در آن کشور راه می‌یافت. از جمله نخستین چاپخانه در ۱۱۴۱ قمری در استانبول تأسیس شد و برای رفع مخالفت فقیهان با این مصنوع فکر و دست‌فرنگان قرار شد کتابهای دینی در آن چاپ نشود. تأسیس چاپخانه در استانبول تقریباً صدسال پیش از تأسیس نخستین چاپخانه در ایران بود.

از طرف دیگر، شکستهای پی‌درپی ارتش عثمانی، و از دست رفتن بسیاری از تصرفات اروپایی آن، این فکر را پیش آورد و قوت بخشید که باید تمدن و صنعت و علوم فرنگیها را به صورت جدی‌تر و سریع‌تر گرفت و تحولی در سازمان امپراطوری به وجود آورد. درست، به همان سان که در ایران هم بعد از شکست در جنگهای ایران و روس، عباس میرزا نایب‌السلطنه و اطرافیان‌ش به فکر اخذ تمدن جدید افتادند و نخستین گامها را در این راه برداشتند.

سلیم سوم، پادشاه با اراده و روشن‌بین، اصلاحات را از ارتش آغاز کرد، و با صدور فرمانهایی در ۱۲۰۸ قمری پایهٔ «نظام جدید» را نهاد. اما کهنه‌پرستان با او

در افتادند و در ۱۲۲۲ او را خلع کردند و مصطفی چهارم پادشاه سست رای کهنه پرست را برجای او نشانند. چهارده ماه و نیم بعد سپاهیان به هواداری از سلیم مبتکر نظام جدید برخاستند. برای اینکه امیدشورشیان بکلی قطع گردد، به دستور مصطفی سلیم کشته شد. با اینهمه کهنه پرستان تاب مقاومت نیاوردند، مصطفی خلع گردید و محمود دوم به سلطنت رسید. در دوره او بهسازی سازمانهای دولتی و اصلاحات فرهنگی آغاز گردید. از آن جمله نخستین روزنامه رسمی در ۱۲۴۷ و نخستین روزنامه غیر رسمی در ۱۲۵۶ قمری انتشار یافت.

آغاز اصلاحات اساسی در عثمانی و سرفصل مهم تاریخ آن کشور سال ۱۲۵۵/۱۸۳۹ م. است که سلطان عبدالمجید به محض جلوس به تشویق صدر اعظم هوشمند بیابک اصلاح طلب خود، رشید پاشا فرمانی به نام «تنظیمات خیریه» صادر کرد. این فرمان چون در کاخ گلخانه به وسیله رشید پاشا در حضور عموم قرائت گردید، به «خط شریف گلخانه» معروف است.

فرمان تنظیمات که با کسب الهام از شعارها و هدفهای انقلاب کبیر فرانسه تنظیم شده بود، در واقع نخستین منشور حقوق عثمانی است که منشأ تحولات مهمی در آن کشور شد.

در دوره تنظیمات با استفاده از آزادی نسبی بتدریج روزنامه‌هایی پای در دایره انتشار نهادند. رواج روزنامه نویسی ایجاب می کرد که زبان ساده تر و همه فهم تر گردد و برای بیان مفهومیهای جدید که ارمغان تمدن جدید بود تعبیرات تازه‌ای یافته شود. در اینجا بود که گنجینه عظیم لغات فارسی به کمک زبان عثمانی طلبدیده شد.

انس و الفت ذوق عامه با ترکیبات فارسی در طی قرون، این نتیجه را بخشیده بود که زبان عثمانی با این نوع ترکیبات در آمیخته، وقواعد ترکیب فارسی وارد آن شده بود. وقتی با آشنایی به تمدن جدید، احساس نیاز به الفاظ جدید پیش آمد، ترکیبات فارسی جدیدی ساختند و به کار بردند که در زبان و ادب فارسی سابقه نداشت. مثلاً از واژه «خانه» ترکیبات زیر را ساختند و معمول کردند: خسته‌خانه (بیمارستان)، اجزخانه (داروخانه)، ساحلخانه (ویلاهی ساحلی)، دفترخانه، توپخانه، باروتخانه، درسخانه (کلاس درس)، دولتخانه (دولت‌منزل)، بنده‌خانه، فقیرخانه (بنده منزل)،